

تأثیر جریان‌های کردی بر مناطق کردنشین ایران

با سخنرانی دکتر جعفر حق پناه*

اشاره:

نشست ماه مردادماه به بررسی تحولات مناطق کردنشین جمهوری اسلامی ایران اختصاص داشت. در این نشست که با حضور آقای دکتر جعفر حق پناه از صاحب‌نظران حوزه تحولات کردی برگزار شد، ماهیت تحولات و ناامنی‌های ایجاد شده در مناطق کردنشین کشور و تأثیراتی که تحولات کردی بر این مناطق دارند، مورد بررسی قرار گرفت. در ادامه نشست، حاضرین نکته‌نظرات و پرسش‌هایی را مطرح کردند که توسط سخنران پاسخ داده شد. متن حاضر نسخه تدوین شده گزارش این نشست است که تقدیم خوانندگان ماه‌نگار می‌شود.

باشد. در شهرهایی که ترکیب ترکی - آذری و کردی داشت همچون نقده، ارومیه، سلماس و خوی عموماً برخی از این تنش‌ها را داشتیم که سابقه ناامنی هم پیدا می‌کرد و منجر به مداخله نیروهای انتظامی می‌شد.

پدیده‌ای که نوظهور است؛ ورود چندین تیم از گروه‌های اپوزیسیون و درگیر شدن آنها با نیروهای نظامی ماست، یعنی دیگر جنبه انتظامی نداشت. چندین مورد درگیری در استان آذربایجان غربی، کردستان و در کرمانشاه؛ یعنی از منطقه دالاهو در کرمانشاه که بسیار عجیب است زیرا این منطقه محدود اهل حق است و چندان سابقه‌ای از نظر ناامنی نداشته است و صرفاً به جهت مرتفع بودن و دشوار بودن دسترسی به آن، جایی است که امکان کنترل آن بسیار دشوار است؛ یعنی همیشه گروه‌های اپوزیسیون کردی آنجا را به عنوان پناهگاه و مأمنی استفاده می‌کردند، مانند منطقه شاهو در کردستان که زمانی معروف بود قرار است قنديل در ایران برای پ ک ک و

● **دکتر حق پناه:** در خصوص موضوع نشست امروز، من نخست چند پرسش را مطرح می‌کنم و در طول بحث به آنها پاسخ می‌دهم. پرسش نخست این است که چگونه پس از حدود ۲۰ سال مجدداً شاهد دوره جدیدی از ناامنی‌ها در مناطق کردنشین جمهوری اسلامی ایران هستیم؟ آیا این دوره از ناامنی‌ها همان استمرار ناامنی‌های گذشته است یا جنس آن به جهت بازیگران و ریشه‌ها و ابعاد و پیامدها متفاوت است؟ پرسش آخر این که پیامدهای راهبردی اتفاقات جدید در کردستان ما چه هستند و چه تمهیداتی می‌توان برای مدیریت آنها اندیشید؟

طی دو سال گذشته مناطق کردنشین کشور چندان آرام نبودند، اما قطعاً میزان ناامنی‌ها کمتر از جنوب شرق کشور بود. ناامنی‌هایی که با جنبه‌های اجتماعی بیشتر، در آذربایجان غربی روی می‌داد، به خصوص در مناسباتی مانند انتخابات به اوج خودش رسید که بیشتر وجه اجتماعی داشت و حتی مسابقات ورزشی ما می‌توانست دامن گیر آن



پژاک باشد اما نشد. به هر حال از این منطقه تا آذربایجان غربی شاهد تحولاتی بودیم که از نظر بازیگران نیز دو گروه از اپوزیسیون بیشتر فعال بودند: گروه پژاک که مانند گذشته در حوزه آذربایجان غربی فعال بود و نیز به گونه‌ای کم سابقه شاهد ورود و درگیر شدن چندین دسته‌های نظامی حزب دموکرات کردستان (در محدوده مه‌آباد و منطقه دالاهو) بودیم که در همه موارد هم تعدادی از نیروهای ایرانی به شهادت رسیدند و تلفاتی هم به احزاب اپوزیسیون کردی وارد شد. ویژگی دیگر این پدیده که در نوع خود جالب توجه است جنبه رسانه‌ای آن بود، انعکاس آن در رسانه‌های کردی قابل پیش‌بینی بود اما در رسانه‌های عربی به مراتب انعکاسش وسیع‌تر بود و به خصوص شبکه‌هایی مانند العربیه و الجزیره که به شکلی سمپاتی هم داشتند بیشتر این موضوع را پوشش دادند؛ همچنین در رسانه‌های ترکیه انعکاس قابل توجهی داشت و در داخل نیز همین طور؛ یعنی برای اولین بار ما شاهد بودیم که در سطح فرماندهی نیروی زمینی سپاه درباره این درگیری‌ها خبررسانی می‌شود و اعلام موضع صورت می‌گیرد.

در این بخش به تشریح وقایع و اینکه ماجرا از چه قرار بوده است می‌پردازم؟ سال ۱۳۷۵ آخرین مقطعی بود که درگیری‌های جدی در کردستان ایران وجود داشت، در شهر یور و مهر سال ۱۳۷۵ درگیری‌ها به حدی رسید که فرماندهی قرارگاه حمزه که آن زمان شهید کاظمی بود به طور ویژه عملیات گسترده‌ای انجام دادند و تا مقر حزب دموکرات در منطقه کوی سنجا که حدود ۱۵۰ کیلومتر داخل خاک عراق است را گلوله‌باران کردند و پس از آن به دنبال توافقاتی که بین جمهوری اسلامی ایران و اتحادیه میهنی بود، عملاً امکان تردد دسته‌جات حزبی که بیشتر وابسته به حزب دموکرات هستند، کم شد. سال ۷۶ با پدیده دوم خرداد و روی کار آمدن دولت هفتم، حزب اعلام کرد که از مشی مسلحانه دست کشیده و اساساً اعزام نیرو به این شکل به داخل را متوقف کرد. حال این نکته بسیار مهم است که ببینیم اکنون وضعیت چه تغییری کرده است؟ به نظر من در ریشه‌یابی این پدیده به چند عامل باید توجه کرد؛ اولاً به لحاظ موسمی همواره این فصل کردستان، فصل گشت و جوله و گرفتن یارمتی یا مالیات از مردم است و طی ۳۶ سال گذشته، همیشه این

سنت مرسوم بوده است که به خصوص حزب دموکرات و کمتر کومله در این مقطع گروه‌هایی را می‌فرستادند و کشاورزانی که محصولانشان را جمع‌آوری می‌کردند موظف به پرداخت مالیات به حزب بودند و این دسته‌جات وابسته به حزب بیشتر برای جمع‌آوری مالیات می‌آیند و نرخ مشخصی نیز دارد و مختص امسال نیز نبوده است. امسال در واقع همان اتفاق رخ داد. یکی از نکات مهم این است که در واقع بخشی از آنچه ما به آن توجه می‌کنیم به بازنمایی این اتفاق برمی‌گردد؛ یعنی پدیده‌ای که همیشه رخ می‌داد اما این دفعه به شکل دیگری از جانب دو طرف به آن پرداخته و سوژه شد و از داخل و خارج به آن توجه ویژه‌ای شد و گر نه از نظر منطق نظامی و فضایی که در صحنه ترسیم می‌شود اتفاق ویژه‌ای رخ نداده است؛ یعنی رویداد اخیر به معنای نقطه ضعفی برای نیروهای مقابله‌کننده و افزایش توانمندی خاصی از جانب آن گروه‌ها نمی‌باشد. با توجه به اینکه مرز منطقه به گونه‌ای است که برای ما دشوار و کنترل‌ناپذیر است و به راحتی گروه‌ها می‌توانند تردهایی داشته باشند؛ این مسئله همیشه رخ می‌داده اما این دفعه به دلایلی که به نظر من هر دو طرف به هر حال سیاست‌های دیگری را در پیش گرفتند بزرگ‌نمایی بیشتری شد و نکته مهم ترش اینجاست که این دفعه برخلاف گذشته از جانب نیروهای عمل‌کننده در داخل تصمیم به درگیر شدن با آنها بود.

مسئله دیگر این است که به هر حال فضای کردنشین به گونه‌ای است که استعداد نامی‌سازی در حوزه‌های اجتماعی‌اش بیشتر است تا مسائلی مانند درگیر شدن با دسته‌جات و گروه‌های اپوزیسیون مسلح و ورود غیرقانونی این گروه‌ها به داخل؛ اینها چندان تأثیری بر فضای امنیتی منطقه ندارد و مقابله با آنها مشکل خاصی نیست؛ اما آنچه که نگران‌کننده است این است که منطقه کاملاً ملتهد است؛ یعنی کشته‌شدن چند کوله‌بر یا حتی از بین بردن چهارپایان مورد استفاده آنها بیشتر می‌تواند مشکل‌ساز باشد و تقاطع و همزمانی اینها باید باعث نگرانی ما شود.

موضوع دیگر که قدری ما را به این سؤال می‌رساند که تا چه حد این ناامنی‌ها مانند گذشته است؟ یا ابعاد و جوانب آن متفاوت است؟ این است که ما در دو منطقه کردنشین ترکیه و عراق شاهد تحولات دیگری هستیم که آنها به طور



مستقیم بر مسائل کردی ما تأثیر گذار هستند و به نظرم این بخش کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

دو بازیگر مطرح در این درگیری‌ها، پژاک و حزب دموکرات هستند و کومله را کمتر به عنوان گروه درگیر داشته‌ایم اما باید به آن نیز پرداخته شود.

درباره پژاک باید گفت که به هر حال این گروه خاستگاه ترکیه‌ای دارد یعنی به‌رغم اینکه برچسب ایرانی به آن زده می‌شود از نظر سازماندهی و رهبری و حمایت‌هایی که می‌شود، بیشتر به پ‌ک‌ک متصل است و حتی تا مدت زیادی کمیته مرکزی و اجلاس‌های دفتر سیاسی‌شان همه در ارتفاعات قندیل برگزار می‌شد. اما چه اتفاقی افتاده است که اکنون ما از ناحیه این گروه، فعالیت‌هایی را شاهدیم؟ امروز پ‌ک‌ک در «ترکیه» وضعیت مناسبی ندارد، حدود هشت هزار کشته در درگیری‌های اخیر داشته که ۱۷۰۰ نفر از اینها نیروهای حزب و بقیه از مردم بودند، به این جهت در این منطقه به‌رغم هزینه‌ها و تلفاتی که به ارتش و دولت ترکیه وارد می‌کند اما خودش در وضعیت مناسبی قرار ندارد؛ به خصوص که مجبور شده بخش عمده‌ای از توانش را در سوریه متمرکز کند، آنها در این شرایط نباید عقبه‌ای که به صورت غیرقانونی در مرزهای ایران دارند را ناامن کنند. پس چگونه در این شرایط پژاک به عنوان دنباله ایرانی پ‌ک‌ک وارد این درگیری شده است؟ به ویژه اینکه طی یکی دو سال گذشته کمترین اثر تبلیغاتی را از پژاک داشتیم، مدتهاست مصاحبه‌ای صورت نگرفته و بیانیه‌ای صادر نشده است. همین خمودگی و رکود باعث شد که نهایتاً پژاک یکباره وارد فضای عملیات‌های کم‌سابقه بشود، در واقع اکنون می‌توان گفت که یک روح حماسه‌سازی و جانماندن از فضا، به خصوص پس از وقایع کوبانی ایجاد شده، که فعلاً همه جریان‌های کردی را گرفته است و پژاک هم نمی‌خواست از این وضعیت عقب بماند؛ در شرایطی که نیاز به این بود که حتماً چند کار تبلیغاتی بر سر و صدا نیز انجام شود، به همین دلیل بود که به‌رغم مخالفت‌هایی که در درون پ‌ک‌ک وجود داشت نهایتاً این حزب تصمیم گرفت وارد این فاز شود و به شکلی بتواند از این فضا استفاده کند؛ البته آنها یک سوءمحاسبه‌ای نیز داشته‌اند که در فضای اجتماعی جریان‌های منتسب به پ‌ک‌ک نیز اکنون منعکس می‌شود مبنی بر اینکه واقعاً

آنها درباره وضعیت کردی در داخل چه فکری می‌کردند؟ آیا شرایط مساعد بود؟ به هر حال آنها به این نتیجه رسیدند که باید اقدامات پرسروصدایی انجام دهند.

البته تخمین نمی‌زدند که به این سرعت با آنها مقابله شود و انتظار داشتند که وارد اقدامات جدیدتری در شهرهای دیگر شوند که به هر حال با آمادگی که وجود داشت این اتفاق رخ نداد و مشاهده کردیم اقداماتی که پژاک انجام داد سر و صدای چندانی ایجاد نکرد؛ یکی از دلایلیش این بود که پ‌ک‌ک تمایل نداشت یعنی شبکه‌های رسانه‌ای وابسته به پ‌ک‌ک خیلی آن را برجسته نکردند ولی به هر حال اکنون نقدهای جدی درباره این اقدامات‌شان وجود دارد و در حال حاضر دسته‌جات وابسته به پژاک بیشتر در ارتفاعات مشرف به شهرهای سلماش، خوی، اشنویه و پیرانشهر هستند و همه در حالت آماده‌باش به سر می‌برند؛ کما اینکه اگرچه احتمال وقوع درگیری‌های دیگری وجود دارد اما تأثیر آن چنانی ندارد.

مسئله مهم تری که وجود داشت مربوط به اقداماتی بود که حزب دموکرات انجام داد که بیشتر از کردستان عراق نشأت می‌گیرد. همان طور که گفته شد به هر حال پس از ۲۰ سال این اقدامات انجام شد که از این جهت جای تأمل دارد زیرا با تحولات کردستان عراق گره خورده است؛ البته باید به مسائل داخلی حزب نیز اشاره کرد. اکنون حزب دموکرات دچار یک انشقاقی شده و در عمل یک حزب دموکرات واحد وجود ندارد و جناح «هجری» و «خالد عزیز» با یکدیگر اختلاف‌نظرهای جدی دارند و بخشی از این رقابت‌های درون حزبی باعث می‌شود که این اقدامات رادیکال بیشتر شود، یعنی هر کس از این بابت به دنبال تثبیت موقعیت خودش است، حتی امروز دو شبکه داریم شبکه ماهواره کردی وابسته به حزب هر کدام متعلق به یکی از این جناح‌های حزب هستند. درباره کومله نیز همین اتفاق رخ داده و این انشقاق‌ها وجود داشته و همیشه یک جناح رادیکالی بوده است که به فعالیت نظامی بیشتر اعتقاد داشته و جریان دیگر بیشتر فعالیت‌های سیاسی را دنبال می‌کرده است و این اتفاق تازه‌ای نیست. آنچه که کردستان عراق برمی‌گردد این است که ما در منطقه عمومی سلیمانیه که بیشترین مرز را با ایران دارد یعنی از مرز ما در کرمانشاه تا حوالی بانه و منطقه میروان که اورامانات ما را

در برمی گیرد، اینها تحت نفوذ اتحادیه میهنی کردستان است که ستا طی ۲۵ سال گذشته رابطه دوستانه تری با جمهوری اسلامی داشته و از این جهت هماهنگی های بیشتری صورت می گرفته است و بر همین اساس آنها از این مناطق کمتر امکان تردد و استفاده از مرز را برای ورود به جمهوری اسلامی داشته اند ولی قسمتی که از منطقه چومان و بانه شروع می شود و تا سه گوش مرزی ایران و عراق و ترکیه در حوالی اشنویه؛ این قسمت تحت کنترل حزب دموکرات کردستان عراق است که طی این ۲۵ سال گذشته به ندرت ارتباطش با جمهوری اسلامی دوستانه بوده است و معمولاً بسیاری از دسته جات وابسته به گروه های اپوزیسیون ما، خواه کومله و خواه حزب دموکرات، از این قسمت برای تردد به داخل خاک ایران استفاده می کردند البته مرز این منطقه در اختیار حزب دموکرات و نیروهای آسایش (نیروی انتظامی و امنیتی حکومت اقلیم کردستان) نیست، جایی است که کاملاً رها است و بخش هایی از آن تحت کنترل پ ک ک و بخش هایی از آن رها شده است و حتی قاچاقچیان که به کسب و کار مرزی می پردازند مشخص نیست چگونه و به چند جا مالیات پردازند که از این جهت منطقه ای با ویژگی های خاص خودش است.

به هر حال تردد در این مناطق به راحتی صورت می گیرد. آنچه به طور مشخص تر می توان گفت به نوع سیاست هایی برمی گردد که حکومت اقلیم کردستان امروز دنبال می کند، در تمام این سالها اگرچه حکومت اقلیم تحت فشار جمهوری اسلامی، تعهدی دارد که مانع فعالیت گروه های اپوزیسیون کردی شود اما همیشه طی این سالها این دسته جات سیاسی و نظامی در محدوده حکومت اقلیم فعال بوده اند؛ یعنی گروه های کوچک و بزرگی که آنجا هستند دفاتر سیاسی و مقرهای حزبی شان در آنجا فعال است. حتی آنهایی که از حالت حزبی کناره گیری می کنند، همه آنجا مستقر هستند و هیچ منع و برخوردی با آنها انجام نمی شود و در واقع آن بستر را کاملاً فراهم می کنند، اما در این موارد خاص ما شاهد هستیم که بخش هایی از حزب دموکرات کردستان عراق با گروه های اپوزیسیون کردی ایرانی سمپاتی عجیبی برقرار کردند، این نکته ای قابل توجه است و به هر حال به این رویه کردی برمی گردد که اکنون

به خصوص رهبری این حزب یعنی شخص آقای بارزانی دعوی این را دارد که بر چسب رهبری کردهای جهان که در همین چهار کشور مستقر هستند را به نام خود ثبت کند و برایش این مسئله علاوه بر مهم بودن جنبه سیاسی دارد و با توجه به رقابت هایی که با نخبگان سیاسی کرد از عبدالله اوجالان گرفته تا جلال طالبانی دارد این نفوذ در میان کردهای سایر کشورها دارای اهمیت مضاعفی است؛ یعنی مداخله جویی هایی که این جناح و گرایش از حزب دموکرات می کند صرفاً در ایران نیست و اینها علاوه بر ترکیه در سوریه نیز این فعالیت ها را دارند که جنبه های مختلفی نیز دارد؛ بخشی از آن هم فعالیت های رسانه ای بسیار گسترده ای است که انجام می دهند. در گیری های اخیر شاهد بودیم که شبکه های وابسته به حزب دموکرات سمپاتی عجیبی را نشان دادند مثلاً شبکه روداو که وابسته به نیچروان بارزانی است و شبکه کردستان ۲۴ که متعلق به مسرور بارزانی پسر مسعود بارزانی و رئیس دستگاه اطلاعاتی - امنیتی حزب است؛ سمپاتی ویژه ای نشان می دادند و پوشش خبری و اطلاق لفظ شهید به کشته شده های حزب، همه نشان از همراهی و همدلی داشت؛ اگرچه آنها ابراز می کنند که ما نمی توانیم مرزها را کنترل کنیم اما دقیقاً این وضعیت وجود دارد. در حوزه سیاسی نیز شاهدیم که در بسیاری از اجلاسها، احزاب مربوط به اپوزیسیون کردی ما، نماینده هایی به خصوص از حزب دموکرات و سایر احزاب کردی دارند و کاملاً این ابراز همدلی و همراهی را نشان می دهند. در ابعاد دیگر نیز شاهد هستیم که حزب دموکرات سعی می کند در کردستان ایران پارگیری داشته باشد و فعالیت فرهنگی قابل توجه به خصوص در حوزه شمال غرب ایران انجام می دهد و اکنون کمتر شاعر، نویسنده و هنرمند کرد است که به صورت رسمی از جانب حکومت اقلیم و مشخصاً حزب دموکرات دعوت نشده باشد و برنامه های فرهنگی و همایش های تاریخی و موضوعاتی از این قبیل فراوان است و عموماً نفوذ در بدنه اجتماعی جامعه کردی را دنبال می کند. بسیار جالب است از امام جمعه شهرستان های ما دعوت می شوند و به آنجا می روند و از آنها در حد وزیر جمهوری اسلامی استقبال می شود. همچنین از سران عشایر



و خلیفه‌های سلسله‌های صوفیه و هنرمندان و نویسندگان و نیز بسیاری از گروه‌های روزنامه‌نگاری که برای مصاحبه با مثلاً آقای نیچروان بارزانی یا مسعود بارزانی می‌روند، پذیرایی ویژه می‌شود و حمایت‌های مالی مستقیمی از اینها صورت می‌گیرد. از این جهت برای آقای بارزانی و تفکری که در حزب است این امر پدیده‌ای جاری است که باید ادامه داشته باشد و فقط در برخی از مقاطع ممکن است جنبه نظامی هم به آن افزوده شود که این نکته قابل تأمل است. اما اینکه چرا در شرایطی که رابطه جمهوری اسلامی و حکومت اقلیم نسبتاً خوب است و آنها هم در شرایطی نیستند که از ما چندان فاصله بگیرند، این اتفاق در حال شکل‌گیری است؟ به‌ویژه آنکه چند ماه پیش وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی آنجا بوده و سفرهای متعددی انجام شده و آنها رسماً اعلام کرده‌اند که از ما کمک نظامی دریافت می‌کنند و مدیون جمهوری اسلامی هستند که توانستند تهدید داعش را از ۴۰ کیلومتری پایتخت حکومت اقلیم یعنی اربیل دفع کنند اما در این وضعیت این اجازه دادن بسیار مهم و معنادار است. اگرچه دو طرف سعی می‌کنند از شدت این چالش کم کنند اما مبتنی بر منطق استراتژیک، حکومت اقلیم متحدان دیگری برای خود دست و پا کرده و هدف راهبردی دیگری را دنبال می‌کند. متحدان آن در سطح منطقه‌ای ترکیه است و اسرائیل هم اگر بتواند به استقلال آنها رسمیت دهد، می‌تواند متحد منطقه‌ای آن باشد و متحد جهانی‌اش آمریکا است که هر دوی آنها در تقابل با جمهوری اسلامی ایران هستند.

مسئله اعلام استقلال از جانب آقای بارزانی امر تفننی و ابزاری برای امتیازگیری و استفاده تاکتیکی نیست بلکه ایده راهبردی آنهاست که سعی می‌کنند آن را به یک نیاز و مطالبه راهبردی جامعه کرد عراقی تبدیل کنند و البته در این قسمت هنوز به اجماع نرسیده‌اند؛ بسیاری از نخبه‌های کرد عراقی به‌رغم اینکه آرزوی استقلال کردستان را دارند، حداقل به لحاظ زمانی مخالف آن هستند. بسیاری از نخبه‌هایی که به جنبش تغییر وابسته هستند و جریان آقای نوشیروان مصطفی یا نخبه‌های گروه‌های مذهبی و همین‌طور اتحادیه صراحتاً اعلام کرده‌اند که اکنون شرایط

مناسب نیست، حتی طرح استقلال را تهدید بیشتر برای خود می‌دانند که ممکن است موجودیت حکومت اقلیم را دچار چالش کند. از نظر آنها اولویت فعلاً دفع تهدید داعش است، ضمن اینکه معتقدند کردها از پیوستگی به عراق به لحاظ اقتصادی بیشتر سود می‌برند. آقای بارزانی در این شرایط سعی می‌کند با حمایت‌هایی که در بین کردهای ایرانی و نخبه‌های سیاسی و فرهنگی و گروه‌های سیاسی و اپوزیسیون ایرانی می‌یابد به شکلی در آن موازنه‌سازی‌ها با رقبای منطقه‌ای خود دست بالا را داشته باشد. یک دلیل دیگرش به التهابات موجود در حکومت اقلیم بازمی‌گردد. از سال گذشته به این طرف، دور دو ساله‌ای که آقای بارزانی به طور استثنایی و برخلاف قانون اساسی عراق به عنوان رئیس حکومت اقلیم مجدداً منسوب شده بود، گذشته است و ایشان جایگاه قانونی ندارد. همین امر باعث شد پارلمان تعطیل شود و رئیس پارلمان کناره‌گیری کند و نماینده‌های وابسته به جنبش تغییر از اربیل اخراج شوند و اختلافات جدی بین پنج حزب اصلی که در حکومت اقلیم هستند به وجود بیاید. به این دلیل حزب دموکرات همچنان نیاز دارد که اولاً مشروعیت‌سازی‌های اینگونه اقدامات را در ایران داشته باشد و همچنین ناسیونالیسم کردی را تقویت کند تا بتواند از آن در داخل برای منکوب کردن و اقتاع رقبای خودش استفاده نماید. همچنین می‌خواهد پیامی به جمهوری اسلامی نیز بدهد، چون از نظر بارزانی، جمهوری اسلامی ایران همواره حامی جلال طالبانی و نوشیروان مصطفی بوده و اگر این حمایت‌ها نبود تقریباً پارتی قدرت انحصاری خود را در حکومت اقلیم داشت و البته این موضوع نامربوط هم نیست و این جمهوری اسلامی ایران بود که تلاش مؤثری انجام داد تا انسجام هر چند نیم‌بند را در درون خانواده منشقق اتحادیه میهنی برقرار کند (بین جناح‌های مختلف رقیب در اتحادیه میهنی) و همچنین تلاش کرده تنش‌زدایی را بین جنبش گوران و اتحادیه میهنی که هر دو در سلیمانیه مستقر هستند، انجام دهد. بالاخره اینها از چشم ناظران در کردستان عراق دور نمی‌ماند و همواره این نارضایتی را آنها داشته‌اند و به این دلیل، این اجازه دادن‌ها به استفاده از خاک حکومت اقلیم برای انجام عملیات توسط این گروه‌های اپوزیسیون به شکلی می‌تواند این پیام



را برای جمهوری اسلامی ایران داشته باشد. به خصوص این اتفاقات از دوره‌ای رخ داد که ما در ماه گذشته به همان روال سنتی خودمان برگشتیم که هر وقت این گروه‌های مسلح به ویژه پژاک از منطقه حول و حوش قندیل تا بانه به داخل ایران تردد می‌کردند، روستاهای مرزی گلوله‌باران می‌شد. در این شرایط که حکومت اقلیم احساس اعتماد به نفس بیشتری کرده و توانسته حمایت‌های نظامی بیشتری به دست آورد و گام‌های بلندتری برای استقلال بردارد، این امر مانند سابق قابل تحمل نیست. اگرچه همیشه اعتراضاتی می‌شد اما این دفعه نوع اعتراض قدری عملی هم شد، یعنی به دستجات مسلح کردی اجازه داده شد که به داخل خاک ایران بیایند. این در حالی بود که به هر حال دو ماه قبل وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی ایران به آنجا سفر کرد و استقبال خوبی هم از ایشان شد و توافقات قابل توجهی صورت گرفت و قرار بر این است که آقای بارزانی به ایران بیاید، اما این نکته قابل توجه است که امروز حکومت اقلیم از نظر موقعیت منطقه‌ای خود را در وضعیت بهتری احساس می‌کند. امروز وضعیت آنها متفاوت شده است؛ برای اولین بار مقامات پنتاگون قرارداد همکاری‌های نظامی و پرداخت کمک‌های مالی مستقل برای حکومت اقلیم را تصویب کردند که قرار شد بیش از ۴۰۰ میلیون دلار جدا از بودجه‌ای که برای مبارزه با داعش به بغداد پرداخت می‌شود، مستقیماً به اربیل بپردازند این کار قبلاً به صورت غیررسمی انجام می‌شد اما امروز رسمیت پیدا کرده و این نکته مهم است که به همه نخبگان کرد اعتماد به نفس می‌دهد که اکنون شرایطشان متفاوت است. تردد هیئت‌های نظامی و دیپلماتیک به اربیل که کمتر از بغداد نیست، میزان کمک‌های کشورهای اروپایی و ارائه آموزش‌های نظامی‌شان باعث شده که به هر حال آنها احساس کنند به لحاظ شناسایی دوفاکتو در موقعیت بهتری قرار گرفته‌اند و به این شکل در چانه‌زنی با کشورهای همسایه دارای وضعیت بهتری هستند. می‌توان به این مسئله موارد دیگر نیز افزود؛ بالاخره این جمهوری اسلامی ایران است که همچنان سعی کرده با زیاده‌خواهی‌های کردها در بغداد مقابله کند و در جریان آبستراکسیون که در پارلمان عراق شد، به هر حال نماینده‌های کرد هیچ کدام

همکاری و سمپاتی با دولت آقای عبادی انجام ندادند و این فشار و اصرار جمهوری اسلامی بود که نهایتاً آنها را مجدداً برگرداند. این موارد باعث شد که به هر حال آن سایه روشن‌ها در روابط ایران و حکومت اقلیم همچنان باقی بماند و باعث شود که فضایی که اینها برای اپوزیسیون ما فراهم می‌کنند، پررنگ‌تر شود.

البته این بخش آشکار کوه یخ تحولات در مسئله کرد است و بخش عمده‌تر آن به حوزه‌های گفتمانی و اندیشه‌ای و پیدایش قرائت‌های جدیدی از ناسیونالیسم کردی در منطقه برمی‌گردد که واقعاً کمتر به آن می‌پردازیم. به نظر آنچه در کتاب آقای بندیکت اندرسون (جامعه‌تصوری) درباره شکل‌گیری هویت‌های قومی و ملی آورده شده، کم و بیش درباره کردستان ما صادق است که ما اکنون یک جامعه‌تصوری کردی بزرگ داریم و این تصویر در حال شکل‌گیری است و این امر مهمی است که رخ داده است. تأثیرات ارتباطات باعث شده فضای این گونه تعاملات در قالب این جامعه‌تصوری، بسیار بیشتر شود و قطعاً بخشی از آن می‌تواند در برخی از مواقع به نامی‌هایی از جنس اقدامات تروریستی و ایدئولوژی منتهی شود، اما این امر جنبه نگران‌کننده قضیه نیست بلکه ما باید به آن فضایی توجه داشته باشیم که باعث می‌شود این بستر به وجود آید و آن واقعاً نگران‌کننده‌تر است.

در دور دوم انتخابات مجلس در شهرهای کردنشین مشارکت سیاسی در پایین‌ترین مرتبه در کشور بود، یعنی به ۱۸ درصد هم رسید و این پدیده خوشایندی نیست. در نظر بگیرید که همچنان نرخ بیکاری در این مناطق در ایران بالاترین است (بالای ۳۰ درصد) مسئله این است که ما در این حوزه‌ها متأسفانه شاهد هیچ گشایشی در مسائل کردی نیستیم. گروه‌های مسلح کردی، گفتمانی در داخل ایجاد کرده بودند که تا آخر دهه ۶۰ این گفتمان وجود داشت اما در پی برخورد نظام و به حاشیه‌رفتن و طرد این جریان عملاً منطقه کردستان از دهه ۷۰ دچار خلأ سیاسی شد و آن جریان به کنار رفت. در همین خلأ بود که شاهد ظهور گروه مسلح دیگری هستیم که با گفتار سیاسی دیگر آن را تکمیل کرد و آن پ‌ک‌ک و پژاک بودند که از سال ۷۸-۷۷ به این طرف کاملاً منطقه را تحت کنترل گرفتند.



مسئله به این برمی گردد که واقعاً ما تا چه حد توانسته‌ایم این حوزه را پوشش دهیم، حتی تلاش‌هایی که در سال ۸۵-۸۴ به بعد انجام شد که یک جریان اپوزیسیون قانونی در منطقه شکل بگیرد یعنی گروه سیاسی که بالاخره کردی باشد اما در چارچوب قوانین عادی جمهوری اسلامی فعالیت کند، آن هم پا نگرفت. این وضعیت همچنان ادامه دارد و من فکر می‌کنم در واقع اصل قضیه به این جا برمی گردد که نوعی لکنت زبانی بین نخبگان کردی و نظام ایجاد شد و متأسفانه تلاشی از مرکز نمی‌شود که این تعامل برقرار شود در حالی که زمینه‌اش وجود دارد. سفری که آقای روحانی به آذربایجان غربی داشته‌اند با استقبال قابل توجه مردم مواجه بود به ویژه در شهر مهاباد که پایتخت فرهنگی کردستان ایران محسوب می‌شود و به ویژه نخبگان فرهنگی به‌رغم مقاومت‌هایی که حتی دستگاه‌های اجرایی استان داشتند و نزاع‌های ترکی و کردی که در آنجا برقرار است، در این استقبال نقش مؤثری داشتند و تلاش کردند این تعامل برقرار شود. نخبگان کرد سعی در نادیده گرفتن موانع و تماس با رئیس جمهور بودند تا مطالبات‌شان را مطرح کنند، اما در عمل شاهدیم که این سیاست و رویه کلی جمهوری اسلامی نیست و اگر هم هست در اجرا با مانع جدی برخورد کرده است؛ همچنان نگاه امنیتی به کردستان و تلاش برای امنیتی کردن مسئله کردی بسیار پررنگ است، ما مسئله کردی را در حال حاضر در کشورمان بسیار از منظر تحولات خارجی می‌نگریم و بسیار به نقش بازیگران رقیب جمهوری اسلامی در این خصوص بها می‌دهیم و این باعث امنیتی‌تر شدن نگاه ما می‌شود.

در خصوص سیاست جمهوری اسلامی در قبال کردستان عراق، ما بیشتر از اینکه مسئله را به ماهوی کردستان عراق ببینیم، مسئله را از منظر حضور رژیم صهیونیستی و ارتباط کردستان عراق با آمریکا و مسائلی از این دست می‌بینیم هر چند که این تا حدودی واقعی است اما همه موضوع نیست و واقعا موجودیت کردستان عراق را نادیده می‌گیرد و منافعی که ما به این اعتبار در حکومت اقلیم داریم. این مسئله بسیار مهمی است. برای روشن شدن مطلب مثالی را مطرح می‌کنم؛ همان طور که می‌دانید کردستان عراق منابع

انرژی فراوانی دارد (نفت و گاز) و مسیر اصلی ترانزیت اینها اکنون ترکیه است، کردهای عراقی تمایل دارند، به‌رغم وجود مسائلی بین ایران و کردستان عراق، یک مسیر ترانزیت دیگری داشته باشند که از ایران نفت و گاز را منتقل کنند و اینها به طور کامل به ترکیه وابسته نباشند، به خصوص که بخشی از این منابع نفتی در محدوده قلمرو اتحادیه میهنی است که اولاً اقتصادی و به صرفه است که از طریق ایران ترانزیت شود، دوماً در این درگیری‌های پارتی - اتحادیه و اربیل - سلیمانیه به نفع آنهاست، چون گمرکات این مناطق در اختیار این دو حزب است و گمرک ابراهیم خلیل در مرز زاخو بسیار پررونق است و سود فوق‌العاده‌ای نصیب پارتی می‌کند و اتحادیه از این محروم است، همیشه این مسئله گمرکات و درآمدها از دهه ۷۰ و شکل‌گیری نیم‌بند حکومت اقلیم تاکنون محل اختلاف بوده است و جنگ‌های داخلی رخ می‌داده است.

اتحادیه بی‌میل نیست که یک درآمد مستقل سرشار و مستمر داشته باشد ولی در ایران نسبت به این موضوع یک ابهام اساسی وجود دارد؛ در واقع ما هنوز به سؤال اصلی پاسخ نداده‌ایم که بالاخره تکلیف ما با کردستان عراق چیست؟ لذا وقتی با این مصادیق همکاری مواجه می‌شویم، دو نگاه کاملاً متفاوت وجود دارد؛ برخی می‌گویند حتماً باید همانند ترکیه عمل کنیم. به همین میزان در همین سطح هم مخالفان بسیار جدی دارد که اساساً چرا باید کمک کنیم تا کردستان عراق از این که هست قوی‌تر و قدرتمندتر و آماده‌تر برای حرکت به سمت استقلال باشد؟ دو سؤال جدی به موازات یکدیگر که نشان می‌دهد در این قضیه ما تعیین تکلیف نکرده‌ایم. همه بازیگرانی که با مسئله کردی درگیر هستند این دوگانگی را دارند؛ یعنی استفاده ابزاری از مسئله کردی، اولویت به دفع تهدید، تلاش برای دور کردن تهدید از خود، مداخله در حوزه حریف به همین منظور، نگاه فرصت - تهدید در رفتار ترکیه و عراق و سوریه و ایران و حتی عربستان وجود داشته است. عربستان اکنون مجبور است هم از بارزانی حمایت کند و هم تمایل ندارد شاهد تجزیه کشور عربی باشد اما امروز به خاطر رقابت با ایران حاضر به انجام این کار است ولی به هر حال یک دوگانگی است.

رژیم صهیونیستی تنها بازیگری است که تکلیف خود را با این قضیه روشن کرده است؛ یعنی از دهه ۶۰ میلادی که بحث دکترین پیرامونی مطرح شد و حتی قبل از آن توسط بن‌گوریون در دهه ۵۰ تا کنون؛ این رژیم تنها موجودیت سیاسی در منطقه است که می‌داند در قبال مسئله کردی چگونه عمل می‌کند و منافعش یکسویه است، باقی همه دو گانه‌اند؛ یعنی هم می‌خواهند به شکلی استفاده‌های ابزاری کنند، تقویت و تضعیف کنند و بخشی از تهدید و بخشی را فرصت می‌بینند، برعکس رژیم صهیونیستی کاملاً مشخص در این مسئله حرکت کرده و به همین دلیل تنها کشوری بود که نسبت به استقلال کردستان عراق موضع مثبتی در منطقه گرفت و صراحتاً و بلافاصله ابراز کرد.

اگر از رژیم صهیونیستی بگذریم، تنها بازیگری که می‌داند این منطق‌های دو گانه درباره کردستان و مسئله کرد وجود دارد اما مهارت این بازی دو گانه را داشته، انگلیس بوده است یعنی حتی آمریکا نیز گرفتار این دوگانگی‌ها است. انگلیس تنها کشوری است که این کیاست و هنر را دارد که همزمان می‌تواند در یک کشور با سه جریان بازی کند؛ هم اپوزیسیون برانداز، هم اپوزیسیون قانونی و هم با گروه پوزیسیون (دولت)؛ در عراق و افغانستان... این ویژگی را داشته است.

به هر حال این ناامنی‌هایی که در مناطق کردنشین با آنها مواجهیم به نظر من اگرچه بسیار کم سابقه بوده و به همین دلیل باید آنها را جدی گرفت ولی فی‌نفسه مسئله چندان مهمی نیست و فاقد ارزش راهبردی است، اینها به لحاظ تاکتیکی مهم اما تأثیری در معادلات کردی ما ایجاد نمی‌کند. مسئله به دلیل ابعاد و جوانب دیگرش مهم است که بخشی از آن به مسائل کردستان ایران و بخش دیگر آن به پویای سیاسی، نظامی و امنیتی در پیرامون ما (در کردستان ترکیه و عراق) برمی‌گردد و فعل و انفعالاتی که باعث شده نقش و کارکرد سایر بازیگران تغییر یابد.

به نظرم اول از همه همان فهم گشتالتی نسبت به این تحولات است؛ یعنی بدانیم که منطق مسئله کرد تغییر یافته و ما با یک مسئله کردی جدیدی در منطقه مواجهیم و دوم اینکه واقعاً بیش از اینکه بخواهیم به آن جوانب بازیگر محوری که همواره تهدید است و ما را به وجه تهدید قضیه

رهنمون می‌شود به ابعاد فرصتی این موضوع توجه کنیم و سوم اینکه بدانیم که بالاخره مسئله کردی فی‌نفسه مسئله داخلی جمهوری اسلامی است.

هنوز در ادبیات رسمی جمهوری اسلامی، لفظ مسئله کرد به رسمیت شناخته نمی‌شود؛ در حالی که در ترکیه کاملاً به رسمیت شناخته شده است. به هر حال تکلیف این موضوع باید در داخل مشخص شود. این موضوع به خصوص در حوزه‌های امنیتی ضرورت و فوریت بیشتری دارد، چگونه می‌توان مرز کردستان عراق را حفظ کرد؟ چگونه می‌توان با گروه‌های اپوزیسیون کردی مقابله کرد بدون اینکه مرزنشینان کرد را درگیر آن نمود؟

توفیق‌هایی که در دهه ۶۰ داشته‌ایم به خاطر به کارگیری نیروهای کرد بومی بود که در قالب پیش‌مرگ‌های مسلمان کرد ساماندهی شدند و حدود ۱۳۰۰ نفر از آنها استخدام شدند که واقعاً نقش پررنگی داشتند. برای حفظ امنیت منطقه به خصوص در مقابله با گروه‌های کردی که بومی منطقه هستند، چاره‌ای جز این نیست. شما نمی‌توانید نیرو از جاهای دیگر ببرید؛ اگر می‌خواهیم در مناطق کردستان امنیت و ثبات داشته باشیم بخشی به این برمی‌گردد که چگونه با کردهای ایران برخورد کنیم و بخشی به ویژه کردهای عراقی، این تجربه جمهوری اسلامی است و بسیار دور نیست. هرگاه موفق عمل کردیم، تأثیرگذار بود و هر گاه از این دو اصل فاصله گرفتیم، دچار مشکل شدیم و به نظر من اکنون در این مراحل قرار گرفته‌ایم، به‌رغم آن تجربه و بلوغی که پیش آمده متأسفانه هنوز در این حوزه‌ها دچار بی‌تصمیمی هستیم.

نقد و نظر

○ اگر به توصیف تحولات در مناطق کردنشین برگردیم در واقع اتفاقات از آذربایجان غربی شروع شد و در کردستان ادامه یافت و آخرین آن نیز در کرمانشاه اتفاق افتاد. آیا همه اینها از یک جنس هستند و ارتباط و پیوندی ارگانیک یا سازمانی بین اینها وجود دارد؟ یا رویدادهای جداگانه از یکدیگرند؟

پاسخ به این پرسش به شناخت ما از تحولات و رویدادهایی که در این منطقه رخ می‌دهد و طبیعتاً به



راهبردها و موضع‌گیری‌های ما در قبال آنها کمک می‌کند.

حزب دموکرات کردستان در واقع حدود ۲۵ سال پیش بود که عملاً به طور رسمی اعلام کرد که سلاح را بر زمین گذارده، دو هفته پیش با وقوع این درگیری‌ها به صورت رسمی بیان کرد سلاح در دست گرفته و تنها راه مبارزه با جمهوری اسلامی ایران از طریق اقدامات نظامی است.

به‌رغم اینکه اشاره شد در این فصل از سال اینها این کار را به شکل عادی انجام می‌دهند اما حداقل این تحول عادی نیست این که می‌گوید بعد از ۲۵ سال مجدداً سلاح در دست گرفته و نیرو به داخل خاک ایران اعزام می‌کند یا حتی به آنهایی که داخل خاک ایران هستند، دستور داده سلاح به دست بگیرند و عملیات نظامی انجام دهند، این متفاوت از جمع‌آوری کمک مردمی از روستاها است. چه تحولی در این حزب اتفاق افتاده که آن رویکرد ۲۴ ساله خود را کنار گذاشته و رویکرد جدیدی را اتخاذ کرده است که کاملاً متفاوت از گذشته است؟ به نظر تحول بنیادینی اتفاق افتاده است. آنچه دیده می‌شود در جمهوری اسلامی مسئله خاصی به وجود نیامده و حتی از زمانی که آقای روحانی بر سر کار آمده یک رویکرد بسیار مثبتی به اقلیت‌های قومی و مذهبی وجود داشته است. ما با پژاک درگیری‌های متعددی داشته‌ایم ولی با حزب دموکرات کردستان چنین درگیری‌هایی را نداشته‌ایم. با توجه به این مسئله، در گفتمان سیاسی حزب دموکرات چه تغییر و تحولاتی به وجود آمده است؟ آیا ناشی از عامل خاصی است؟ تا چه حد می‌توان امیدوار بود که این اقدام یک اقدام موقتی بوده و با چند درگیری به پایان برسد؟

○ به نظر می‌رسد سیاست‌گذاری‌هایی که در حوزه کردی انجام می‌دهیم تا حدی جنبه احساسی دارد و به عبارتی تا حد زیادی عملگرایی است، بدون توجه به پیامدهای میان‌مدت و بلندمدت آن. در قضیه داعش و کردستان، در شرایطی که داعش حالت حمله گرفته بود و اقلیم کردستان در حالت انفعال قرار داشت، ایران اولین کشوری بود که با تمام قوا، از اقلیم حمایت کرد به طوری که آقای مسعود بارزانی صریحاً اعلام کرد که اگر ایران مداخله نکرده بود

احتمالاً داعش اربیل را گرفته بود. اگر اقلیم تا این حد به ایران مدیون است کجا می‌خواهد آن را نشان دهد؟

○ اینکه مسائلی در کردستان وجود دارد که باید به آنها رسیدگی و حل شود این غیرقابل بحث است و باید به این مسائل و به اقتصاد منطقه و خواسته‌های مردم و مسائل فرهنگی رسید، اما به نظر نباید از طرفی مسئله را بسیار سهل و ساده دید به هر حال اگر اجازه داده شود چنین گروهک‌هایی به داخل کشور بیایند و چنین اقداماتی انجام دهند که نمی‌توان کاری انجام داد؛ با این اشاره، پرسشی که وجود دارد این است که آیا اتحاد ترکیه و کردستان عراق، تاکتیکی است یا استراتژیک؟ یعنی آیا واقعاً دولت ترکیه از استقلال دولت و حکومت کردستان حمایت می‌کند؟

○ با ملاحظه همه جهات همان طور که گفته شد اگر موضوع را گشتالتی ببینیم و با توجه به این که آن جامعه تصویری شکل گرفته، آیا هرگونه سیاستی که گشایش کم یا زیادی را در منطقه برای نوعی فعالیت اجتماعی یا حتی اقتصادی ایجاد کند، آیا نهایتاً به عینیت یافتن آن جامعه تصویری منجر نمی‌شود؟، شاید بهترین سیاست این باشد که ما برای آن جامعه آماده باشیم. شاید این سیاست صبر و انتظار کم ضررترین سیاستی است که در حال حاضر می‌توان در پیش گرفت؟

○ انگیزه پژاک در برخی از این تحرکات در این شرایط زمانی چیست؟ با توجه به درگیری‌هایی که منطقه کردی با داعش دارد چندان پیش‌بینی نمی‌شود که در ایران تحرکات خاصی داشته باشد. اکنون انگیزه مشخص آنان از این تحرکات در شرایط فعلی چگونه ارزیابی می‌شود؟

○ جمهوری اسلامی برای مناطق و موجودیت‌هایی این‌چنینی و پیرامون آنها، هیچ سیاست منسجم و مشخص و تدوین شده و عملیاتی ندارد. در بسیاری از موارد سیاست‌های ما جواب نداده و سیاست‌های نفوذمان در درون نهادها و جریان‌های کردی نبوده بلکه عموماً روی اشخاص بوده است.

● **دکتر حق پناه:** اولاً حزب دموکرات امسال اعلام تغییر مشی مبارزه مسلحانه نکرد بلکه از دو سال قبل یک جناح رادیکال آن مصرانه بر مبارزه نظامی و براندازی جمهوری اسلامی ایران تأکید کردند و این موضوع پیش



از این مطرح بود منتهی جدیداً فعالیت‌شان بیشتر شده است. دربارهٔ پژاک، اینگونه گروه‌ها فعالیت‌شان چندان مانند نهاد و یا سازمان دولتی دقیقاً تنظیم شده نیست و در موارد بسیاری ممکن است سیستم را برهم بزنند.

انگیزه‌های رهبران میانی اینگونه جریان‌ها بسیار مهم است و باید مورد توجه قرار گیرد. برخلاف تحلیلی که ما داریم که پ ک ک در داخل ترکیه وضعیتش خوب نیست، در کردستان ایران این تصور که پ ک ک ترکیه را به زانو در آورده، بسیار پررنگ است. باید توجه داشته باشیم که بدنهٔ پژاک ایرانی است، اما پشتیبانی‌ها و طراحی‌ها از سوی پ ک ک ترکیه صورت می‌گیرد.

اپوزیسیون جمهوری اسلامی ایران به دلیل فضای منطقه‌ای و حمایت‌هایی که می‌شود همه در شعار رادیکال‌تر شده‌اند، در حوزهٔ بلوچستان، خوزستان و حتی آذربایجان با این مسئله مواجه هستیم. در خصوص حزب دموکرات ایران، این حزب همیشه نیاز داشته در داخل عرض اندام کند و این گشت و جول‌ها همیشه بوده و فقط گرفتن مالیات مطرح نیست؛ بلکه کار تبلیغاتی نیز می‌کنند. اما در گذشته از سوی دو طرف خیلی به این مسائل دامن زده نمی‌شد و این شرایط باعث شده اتفاق ویژهٔ این چینی نیز رخ ندهد.

به نظرم از این بابت در صحنه میدانی اتفاقی نیفتاده یعنی توانمندی گروه‌های اپوزیسیون در حوزهٔ نظامی بیشتر نشده و هنوز هم روال سنتی که آمیزه‌ای از همهٔ اتفاقات است و آماده نگه داشتن خود برای شرایطی که قابل پیش‌بینی نیست، عمده‌ترین استراتژی این جریانات است. آنها احساس می‌کنند که باید خودشان را برای سکانس‌های مختلفی که در منطقه رخ می‌دهد آماده کنند. در داخل جمهوری اسلامی ایران نیز چنین رویکردی وجود دارد و برگزاری چندین مانور نظامی در منطقه غرب مویدی بر این نکته است. لذا از این جهت همهٔ نیروها معتقدند که باید برای هر حالت و وضعیتی آمادگی داشته باشند و حزب دموکرات نیز از این قاعده مستثنی نیست.

یکی از اساتید ترکیه‌ای که بسیار در حوزه کردی فعالیت کرده، معتقد است مبنای رفتار دولت‌ها در ایران در قبال اقوام‌شان همواره تابع الگوی امپراتوری بوده

است، الگوی امپراتوری، سیاستش به گونه‌ای مبهم و نادیده انگاشتن و پاک کردن صورت مسئله و مهم ندیدن آن است. یک فرمولی در امپراتوری وجود دارد که بیان می‌کند این مسائل برای ما موضوعیتی ندارد. امروز هم اینگونه است؛ ما واقعاً آمیزه‌ای از همهٔ اینها را شاهدیم، بخشی از نظام خواهان استقبال از آن است و معتقد است که بالاخره ایجاد می‌شود، برخی هم تابع همان فرمول ابهام و نگاه تاریخی هستند و برخی به اقدامات سلبی روی آورده‌اند که مانع شوند.

عجالتاً باید قبول کرد که از قابلیت‌های موجود نهادهای ذی‌ربط استفاده کرد و فضا را پیش برد اما باید بپذیریم که شرایط بدین گونه باقی نمی‌ماند. این اتفاق دربارهٔ ترکیه رخ داد در حالی که آنها بیش و پیش از ما این حساسیت‌ها را دربارهٔ مسائل کردی داشتند. جنس مسئله کردی ترکیه واقعاً با ما متفاوت است. اما اکنون بعد از ۱۲-۱۰ سال به جایی رسیده است که همچنان این مسئله برای ترکیه به جد مطرح است ولی آنها می‌گویند ما خودمان را واکنش داده‌ایم و آن آسیب کردستان عراق برای ما بلاموضوع است و از جنبه‌های فرصتی این موضوع را دیده‌ایم و کم و بیش در برخی جهات درست است.

ما امروز با این موضوع در سطح منطقه‌ای هنوز تعیین تکلیف نکرده‌ایم. هنوز نتوانسته‌ایم این مسئله را روشن کنیم که با چه نوع واحد سیاسی مواجهیم که هم نام بخشی از کشور ماست. به نظرم تا این مباحث برای ما روشن نشود همچنان در مسائل داخلی آن باز خواهیم ماند و همین آشفتگی را خواهیم داشت که امروز با آن مواجهیم؛ واقعاً قضیه پیچیده تر می‌شود و بازیگران بیشتری حضور خواهند داشت و در آن صورت مدیریت موضوع دشوار می‌شود.

اخیراً احزاب اسلامی کردی عراق در مانیفست خود استقلال کردستان را مطرح کرده‌اند. لذا ما مادامی که در یک قالب کلان تکلیف خودمان را با این مسئله روشن نکنیم و براساس همه ابعاد فرصت و تهدید راهبرد کلانی مبتنی بر واقعیت‌های منطقه تدوین نکنیم به نظر می‌رسد مدام با این شگفتی‌سازهای جدید روبه‌رو خواهیم بود.

